

مقدمه

تاکنون ساخت گروه اسمی در زبان فارسی بر پایه دیدگاه‌های مختلف زبان‌شناسی مورد تحلیل قرار گرفته، اما هنوز درباره برخی عناصر که آیا می‌توان آنها را عنصر وابسته به شمار آورد یا نه، اتفاق نظر وجود ندارد، از این جهت، ماهیت وابسته‌چندان روشن نیست؛ از سوی دیگر، درباره هسته همسان هم تحقیق اساسی صورت نگرفته است؛ بنابراین، می‌توان گفت ساخت گروه‌های اسمی به طور کامل مورد تحلیل قرار نگرفته است. بر این پایه ضروری می‌نماید دیدگاه‌های دستورنویسان درباره قاعده‌های سازه‌ای گروه اسمی، چند هسته‌ای یا یک هسته‌ای بودن گروه‌ها، هسته مصدری و وابسته‌های اختصاصی آن، ماهیت وابسته‌ها و روش تحلیل آنها، با هم مقایسه و نقاط قوت و ضعف آنها با اصول علمی مشخص گردد که هدف تحقیق حاضر همین است. در این مقاله، دیدگاه‌های این محققان و دستور نویسندگان دانشمند با هم مقایسه شده و مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است: باطنی (۱۳۷۲)، خانلری (۱۳۷۲)، انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۶)، ارژنگ (۱۳۸۱)، وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۷)، فرشیدورد (۱۳۸۴) و مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴).

۱. عناصر ساختمانی گروه اسمی و قاعده‌های سازه‌ای آن

الف: دیدگاه‌های مختلف درباره عناصر ساختمانی گروه اسمی و قاعده‌های سازه‌ای آن

باطنی (۱۳۷۲:۱۳۸) و وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۷:۶۷)، گروه اسمی را در زبان فارسی تشکیل یافته از یک کلمه (اسم) به عنوان هسته (عنصر اجباری) دانسته‌اند که ممکن است تعدادی وابسته (عنصر اختیاری) نیز داشته باشد؛ خانلری (۱۳۷۲:۲۴۱)، ارژنگ (۱۳۸۱:۲۳) و فرشیدورد (۱۳۸۴:۳۳۸)، برخلاف باطنی و وحیدیان کامیار و عمرانی، اسم یا آنچه را که در حکم اسم است به تنهایی گروه اسمی به شمار نمی‌آورند و وجود وابسته را به همراه هسته برای تشکیل گروه ضروری می‌دانند؛ انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۶:۱۳۳) با اینکه همانند خانلری، ارژنگ و فرشیدورد، گروه اسمی را زنجیره‌ای از هسته و وابسته دانسته‌اند، اما برخلاف آنان، مانند باطنی و وحیدیان کامیار و عمرانی، هسته را برای تشکیل گروه عنصر اجباری (لازم و کافی) و وابسته را عنصر اختیاری (غیر لازم) دانسته‌اند. گفتنی است این نتیجه‌گیری با عقیده تشکیل یافتن گروه، از هسته و وابسته در تناقض است.

دیدگاه مشکوه‌الدینی درباره گروه اسمی اندکی مبهم است، زیرا تعریف او از گروه اسمی: «آن واحد نحوی که از یک یا چند واژه به هم مرتبط پدید می‌آید و هسته آن اسم است» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۴:۱۴۲) با تعریف کلی‌اش از گروه: «گروه رشته یکپارچه و به هم بافته‌ای از واژه‌هاست که دارای یکی از واژه‌های اصلی یا هسته، فعل، اسم، صفت، حرف اضافه یا قید است و با نقش یا رابطه دستوری خاص در جمله به کار می‌رود» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۴:۲۰) متفاوت است. پس بر اساس نظر این محقق، گروه، رشته یکپارچه و به هم بافته‌ای از واژه‌ها باید باشد، نه یک واژه. از این رو، آن بخش از تعریف گروه اسمی مبنی بر تشکیل یافتن برخی از ساخت‌های گروه اسمی از یک واژه، با تعریف کلی گروه مغایر است. بدین ترتیب، با ملاک قرار دادن تعریف مشکوه‌الدینی از گروه اسمی، باید او را در این مورد، هم‌نظر با باطنی و وحیدیان کامیار و عمرانی بدانیم و با اتکاء به تعریف کلی‌اش از گروه (که گروه اسمی هم از آن مستثنا نیست) با خانلری، ارژنگ و فرشیدورد هم عقیده به شمار آوریم.

وانگهی به اعتقاد فرشیدورد گروه اسمی تشکیل یافته از یک هسته و یک یا چند وابسته تنها یکی از ساخت‌های گروه اسمی در زبان فارسی است نه این که ساخت گروه اسمی به آن منحصر است (۱۳۸۴:۳۵۶). بر این اساس، او با در نظر گرفتن دیگر ساخت‌ها، عنصر دیگری را به اجزای گروه اسمی افزوده و آن را "همسان" نام نهاده است که خود چهار نوع است: همپایه، تأکید، تفسیر و بدل. بر پایه این نظریه، با افزوده شدن یک عنصر دیگر به عناصر گروه اسمی، بعضی از ساخت‌های این گروه ممکن است، نه از یک هسته و وابسته و یا تنها از یک هسته، بلکه از دو یا چند هسته همسان ساخته شود و وابسته‌ای نداشته باشد یا این که هم چند هسته داشته باشد و هم چند وابسته، که به ترتیب "گروه اسمی چند هسته‌ای" و "گروه اسمی آمیخته" نامیده شده‌اند (فرشیدورد، ۱۳۸۴:۳۷۳). البته بعضی از عناصر گروه اسمی، مانند بدل را که فرشیدورد از همسان‌ها شمرده، وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۷:۹۷) از عناصر گروه اسمی نمی‌دانند و اغلب دست‌نویسان از وابسته‌ها محسوب داشته‌اند (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۴:۱۶۳؛ خانلری، ۱۳۷۲:۲۴۱؛ ارژنگ، ۱۳۸۱:۱۱۸-۱۱۹).

بنابراینچه گذشت، در بعضی گروه‌ها یک عنصر نقش کلیدی دارد و دیگر عناصر تابع آن به شمار می‌روند و در بعضی دیگر بیش از یک عنصر نقش کلیدی دارد چه عنصر تابعی در آن ساخت وجود داشته باشد چه وجود نداشته باشد؛ از این رو می‌توان گفت ساختار گروه‌های نحوی تابع قواعد خاصی است و تشکیل آنها به صورت نظام‌مند صورت می‌گیرد، این قواعد به قاعده‌های سازه‌ای معروفند، قواعد سازه‌ای گروه اسمی در زبان فارسی را که نشان دهنده دیدگاه‌های مختلف باشد، می‌توان چنین خلاصه کرد:

الف: هسته + (وابسته) + (وابسته) + (وابسته و وابسته)؛ مانند: علی، کتاب، او. دیوان اشعار ("استاد" شهریار)

ب: هسته + وابسته + (وابسته) + (وابسته و وابسته)؛ مانند: کتاب علی. دیوان اشعار ("استاد" شهریار)

ج: هسته + هسته + (هسته)؛ مانند: احمد و حسن.

د: هسته + هسته + وابسته + (هسته) + (وابسته) + (وابسته و وابسته)؛ مانند: من و عموی احمد.

بر پایه قاعده (الف) گروه اسمی تنها از یک هسته تشکیل می‌شود و ممکن است وابسته یا وابسته‌هایی داشته باشد که خود این وابسته‌ها هم ممکن است وابسته یا وابسته‌هایی داشته باشند.

بر پایه قاعده (ب) گروه اسمی حداقل از یک هسته و یک وابسته تشکیل می‌شود و ممکن است وابسته، بیش از یکی باشد، همچنین بعضی از وابسته‌ها خود ممکن است وابسته یا وابسته‌هایی داشته باشند.

بر پایه قاعده (ج) گروه اسمی حداقل از دو هسته تشکیل می‌شود و عنصر وابسته‌ای در ساخت آن وجود نداشته باشد، و این امکان نیز هست که تعداد هسته‌ها بیش از دو تا باشد.

بر پایه قاعده (د) گروه اسمی حداقل از دو هسته و یک وابسته تشکیل می‌شود، ضمن اینکه این امکان نیز هست که هسته بیش از دو و وابسته بیش از یکی باشد و خود وابسته هم وابسته یا وابسته‌هایی داشته باشد.

ب: نقد دیدگاه‌های مختلف درباره عناصر ساختمانی گروه اسمی و قاعده‌های سازه‌ای آن

الف: فرشیدورد درباره نادرستی قاعده (الف) می‌نویسد: «پاره‌ای از زبان شناسان ساختگرا یک کلمه را هم یک گروه خوانده‌اند که این تناقضی است معنایی و مغایر با تعریف گروه که به بیش از یک کلمه اطلاق می‌شود. (فرشیدورد، ۱۳۸۴:۹۸) افزون بر آن اینکه اگر یک کلمه (اسم/ضمیر) را به عنوان گروه اسمی بپذیریم، با این استدلال

وحیدیان کامیار و عمرانی که اسم بالقوه می‌تواند وابسته داشته باشد (۶۷:۱۳۸۷). معلوم نیست که اگر این امر بالقوه به بالفعل تبدیل نشود، آیا با توجه به نظر کلی اغلب دستورنویسان درباره گروه که آن را در سلسله مراتب واحدهای زبان، بالاتر از کلمه و پایین تر از جمله قرار می‌دهند، در این صورت هم آن را بالاتر از کلمه قرار خواهیم داد یا در این مورد آن را همپایه کلمه خواهیم دانست و در صورت اخیر تفاوت آن را با کلمه چگونه مشخص خواهیم کرد. براین اساس، دیگر تردیدی در نادرستی آن نیست.

ب: قاعده (ب) طبق توصیفی که اغلب زبان شناسان از ساخت گروه اسمی در زبان فارسی ارائه کرده اند، یکی از قواعد پرکاربرد و اصلی ساخت گروه اسمی است و با اندک تغییری می‌توان آن را پذیرفت. بدین ترتیب که برای نقش نماها هم که از اساسی ترین عناصر گروه اسمی هستند و متأسفانه هیچ یک از دستورنویسان بدان توجه نکرده‌اند، جایگاهی در نظر بگیریم و آن را به قاعده سازه‌ای یاد شده بیفزاییم، زیرا نقش نماها، نه هسته هستند و نه وابسته، بلکه رابط بین این دو (رابط هسته و وابسته / رابط هسته ها) محسوب می‌شوند؛ مثلاً گروه اسمی "کتاب احمد" از سه عنصر تشکیل یافته است: کتاب (هسته) + (نقش نمای اضافه) + احمد (وابسته)

ج: در قاعده (ج)، همان اشکال قاعده (ب) وجود دارد، اما به دلایل زیر با برطرف کردن اشکال یاد شده، آن را باید پذیرفت، هرچند غیر از فرشیدورد، کسی آن را قاعده سازه‌ای گروه اسمی به شمار نمی‌آورد. جمله‌های نمونه زیر را در نظر می‌گیریم:

احمد و محمد و محمود رفتند. من و تو دانشجو هستیم. ما و شما رفتیم.

در جمله نخست اگر نهاد یکی از سه نفر بود، باید فعل مفرد می‌آمد، هر چند هر کدام از اینها از نظر معنایی فاعل جزء هستند، اما هیچ کدام به تنهایی، نهاد فعل "رفتند" در جمله مذکور نیستند؛ بنابراین، نهاد گروه اسمی چند هسته‌ای "احمد، محمد و محمود" است، اما چنانچه همانند وحیدیان کامیار و عمرانی، هر کدام از این اسم‌ها را گروه اسمی تصور کنیم که به وسیله "و" به هم عطف شده اند، مجبور خواهیم شد همانند آن محقق برای توجیه عقیده خود، اولی را نهاد به شمار آوریم و برای بقیه نقش عطفی قائل شویم و آن را نقش تبعی بنامیم (۹۷:۱۳۸۷) که البته این تحلیل چندان علمی به نظر نمی‌رسد. براین پایه، چاره‌ای جز این نداریم که به رابطه معنایی آنها اذعان کنیم و جمع آمدن فعل و مطابقت آن را با گروه با رابطه معنایی توجیه کنیم. بدین ترتیب شایسته است معنا را در بررسی‌های دستوری به کلی رها نکنیم و در جایی که به کمک بررسی صوری می‌آید از آن استفاده کنیم.^۱

در جمله دوم هم وضع چنین است؛ اگر "من" فاعل آن بود، باید فعل آن "هستم" می‌شد و اگر فاعل "تو" بود، فعل آن "هستی" می‌شد، اما چون فاعل گروه اسمی دو هسته‌ای "من و تو" است و از نظر معنایی معادل است با "ما" بنابراین جمع آمدن فعل توجیه منطقی دارد و نیازی به متوسل شدن به ذکر دلایل غیر علمی نیست.

در جمله سوم هم گروه اسمی دو هسته‌ای "ما و شما" معادل است با "ما" و فعل "رفتیم" گواهی بر این امر است. بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند، در اینکه در این موارد میان هسته‌ها روابط نحوی و معنایی خاصی برقرار است و بدین سبب به صورت یک واحد جلوه می‌کند از این رو باید به حق، برای گروه اسمی چند هسته‌ای در زبان فارسی جایگاهی در نظر گرفت و نظر فرشیدورد را پذیرفت.

د: قاعده سازه‌ای (د) را هم باید با اصلاحاتی که برای قاعده‌های سازه‌ای (ب) و (ج) ذکر کردیم، پذیرفت و چون قاعده سازه‌ای چند هسته‌ای را پذیرفتیم، تردیدی در این الگو نخواهیم داشت. در این ساخت از گروه اسمی حداقل یکی

از اجزا و حداکثر همه آنها، خود به تنهایی گروه اسمی کاملی هستند، اما بر روی هم گروه اسمی جدیدی می‌سازند. نهاد جمله نمونه زیر با این قاعده سازه‌ای ساخته شده است:
من و عموی احمد و دایی جواد به کربلا رفته بودیم.

نهاد جمله نمونه یاد شده، گروه اسمی آمیخته است، یعنی گروهی است تشکیل یافته از دو گروه اسمی مستقل (عموی احمد، دایی جواد) و یک اسم که مجموعاً گروه اسمی جدیدی ساخته اند.^۲

۲. هسته

الف: بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مختلف درباره هسته در ساخت گروه اسمی

همه دستورنویسانی که ساختمان گروه اسمی را در زبان فارسی بررسی کرده اند متفق القول بر آنند که هسته آن، اسم یا ضمیر است و صفت هم با تغییر مقوله می‌تواند به عنوان هسته در گروه اسمی به کار رود؛ مانند: "دانشمند" در گروه اسمی "دانشندان ایرانی".

باطنی (۱۳۷۲:۱۶۳) و فرشیدورد (۱۳۸۴:۳۴۹) با در نظر گرفتن ویژگی‌های متفاوت اسم‌های مصدری و غیر مصدری، به تفاوت میان هسته مصدری و غیر مصدری اشاره نموده‌اند، هر چند باطنی وابسته‌های اختصاصی هسته مصدری را به خاطر این که صرفاً به بررسی ساخت صوری زبان می‌پردازد، به طور دقیق مشخص نکرده است. برخلاف باطنی، فرشیدورد وابسته‌های اختصاصی هسته مصدری را با ذکر نقش نحوی آن (مفعول صریح، مفعول غیر صریح، قید و ...) معرفی نموده است. دیگر دستورنویسان، به تفاوت این دو نوع هسته در کتب دستور توجهی نکرده‌اند. با این حال، مشکوه‌الدینی (۱۳۸۵) در مقاله مستقلی به تفصیل ویژگی‌های گروه مصدری و کارکردهای نحوی آن را بیان کرده است. او به صراحت می‌نویسد «... روشن است که گروه مصدری، به لحاظ سازه‌های گروهی همراه، ساخت سازه‌ای همسان با گروه فعلی را نشان می‌دهد؛ به این معنی که هم سازه‌های گروهی همراه اجباری و هم سازه‌های گروهی همراه اختیاری در آن به کار می‌رود».

فرشیدورد در بحث از هسته همسان و امکان چند هسته‌ای بودن برخی ساخت‌های گروه اسمی، "همپایه" و "تاکید" و "تفسیر" و "بدل" را هسته‌های همسان معرفی کرده است و معتقد است این عناصر همان نقش نحوی هسته نخستین را دارند (فرشیدورد، ۱۳۸۴:۳۵۶)، اما دیگران تنها به وجود یک هسته مرکزی در گروه اسمی اعتقاد دارند و امکان وجود چند هسته را در یک گروه اسمی مطرح نکرده‌اند. با این حال، باطنی در بحث از مسندالیه ترکیبی (۱۳۷۲، ۱۰۱-۱۰۵) به تفصیل ساخت‌هایی را که فرشیدورد "گروه اسمی چند هسته‌ای" نامیده، تبیین نموده است، اما معتقد به گروه چند هسته‌ای نیست، بلکه معتقد است این ساخت‌ها چند گروه اسمی جداگانه هستند که به وسیله عناصر همپایه ساز "و"، "یا" به هم قلاب شده‌اند و یا اینکه دو یا چند گروه اسمی به صورت عطف بیان در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

ب: نقد دیدگاه‌های مختلف درباره هسته در ساخت گروه اسمی

در اینکه هسته گروه اسمی، اسم، ضمیر یا صفت تغییر مقوله داده است (مثلاً در گروه اسمی "دانشندان ایرانی") دانشمند با تغییر مقوله در جایگاه هسته گروه اسمی قرار گرفته است). تردیدی وجود ندارد و این، مورد تأیید همه دستورنویسان و زبان‌شناسان است. اما بی‌توجهی اغلب دستورنویسان به نوع هسته و جدا نکردن مصدر و اسم مصدر از

سایر اسم‌ها با در نظر گرفتن وضع متفاوت این گونه اسم‌ها در گروه اسمی، بی‌اعتنایی به وابسته‌های اختصاصی این نوع هسته را هم به دنبال داشته است که از نظر علمی نمی‌تواند قابل توجیه باشد؛ از این رو، باطنی با یادآوری این نکته که "هسته" ممکن است مصدر باشد (۱۳۷۲:۱۶۳) گام مثبتی برای نشان دادن اهمیت هسته مصدری برداشته است هرچند که به شرح کامل وابسته‌های اختصاصی آن پرداخته است، اما فرشیدورد (۱۳۸۴:۳۴۹) کار او را تکمیل کرده و با لحاظ نمودن ویژگی‌های هسته مصدری، وابسته‌های گردان را به انواع وابسته‌های گروه اسمی افزوده است که بیشتر در نقش مفعول صریح، مفعول غیر صریح و قید ظاهر می‌شوند؛ زیرا مصدر و اسم مصدر علاوه بر اینکه مانند هر اسم دیگری می‌توانند دارای مضاف الیه، صفت و دیگر وابسته‌های اسم باشند و در کلیه نقش‌هایی که سایر اسم‌ها دارند، به کار روند. به علت رابطه نزدیکی که با فعل دارند، به عنوان شبه فعل، بسیاری از خصوصیات آن را نیز می‌توانند داشته باشند، از این رو مصدرها و اسم مصدرهای لازم و متعدی خصوصیات مخصوص به خود دارند که تفکیک آنها را از دیگر اسم‌ها ضروری می‌سازد؛ نمونه‌های زیر را در نظر بگیریم:

الف: کشتن رستم سهراب را؛ تند حرف زدن؛ کشته شدن سهراب به دست رستم؛ کتاب و مجله خواندن دانشجویان در تالار کتابخانه؛ صد جلد کتاب را خواندن؛

ب: رفتار حسن با برادر؛ یادگیری زبان توسط کودک؛ آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان؛

این نمونه‌ها به خوبی نشان می‌دهد، مصدر به عنوان هسته گروه اسمی می‌تواند عناصر وابسته‌ای چون نهاد، مفعول صریح، مفعول غیر صریح و قید داشته باشد، اسم مصدر هم می‌تواند نهاد و مفعول غیر صریح داشته باشد؛ روشن است مصدر و اسم مصدر عیناً دارای یک نوع خصوصیات مشترک با فعل نیستند، بلکه مصدر فارسی از حداکثر خصوصیات فعل برخوردار است و اسم مصدر به مقدار کمتر (صادقی، ۱۳۵۰). بنابراین، می‌توان گفت دیدگاه باطنی و فرشیدورد در این مورد بر دیگر دیدگاه‌ها مرجح است، هرچند لحاظ کردن برخی نکات مکمل در بررسی‌های این دست‌نویسان نیز، ضروری به نظر می‌رسد (نک: به بررسی وابسته‌های گردان در پایان همین مقاله و نیز برای اطلاع بیشتر، نک: مصدر و اسم مصدر در فارسی معاصر از علی اشرف صادقی، راهنمای کتاب، جلد چهاردهم، صص ۳۰۶-۳۱۳، مشکوه الدینی، ۱۳۸۵).

ج. نقد نظر فرشیدورد درباره هسته همسان در ساخت گروه اسمی

پیشتر در بحث از قاعده‌های سازه‌ای، دیدگاه فرشیدورد درباره همسان بودن "همپایه" با آنچه او "همپایه دار" نامیده است، بررسی شد و صحت آن به اثبات رسید، اما پذیرفتن دیدگاه فرشیدورد درباره همسان بودن "تأکید" و "تفسیر" و "بدل" با "تأکیدشده" و "تفسیر شده" و "بدل‌دار" اندکی مشکل است. لذا با نقل و تحلیل تعریف همسانی به بررسی مثال‌های این محقق می‌پردازیم.

«حالت همسانی در اسم آن است که دو یا چند اسم در جمله دارای یک نقش دستوری باشند» (فرشیدورد، ۱۳۸۴:۲۳۶). در این تعریف هم نقش بودن نحوی معیار اساسی همسانی، در نظر گرفته شده است که بی‌تردید معیار جامعی نیست، زیرا با این معیار، مصداق اسم‌های همسان را به طور دقیق نمی‌توان مشخص نمود و همین امر سبب شده است، فرشیدورد تأکید، تفسیر و بدل را با همپایه یکسان بداند، درحالی که در همپایه رابطه اسم‌ها با هم رابطه "این همانی"^۳ نیست؛ یعنی مصداق همپایه با همپایه‌دار متفاوت است، اما در تأکید و تفسیر و بدل، رابطه دو یا چند اسم یا

گروه اسمی، رابطه "این همانی" است، یعنی هر دو به مصداق واحدی اشاره می‌کنند. با این مقدمه به بررسی مثال‌های تأکید و تفسیر و بدل می‌پردازیم:

الف) تأکید: ۱. فریدون فریدون را دیدم. ۲. هوشنگ خودش به من گفت.

فرشیدورد می‌نویسد: «حالت تأکیدی در اسم و گروه اسمی آن است که گروه اسمی یا اسمی برای تقریر یا تأکید اسم یا گروه اسمی دیگر بیاید» (۱۳۸۴:۲۳۷). او معتقد است تأکید ممکن است از طریق همسانی صورت گیرد (۱۳۸۴:۱۰۳) که نمونه‌های فوق‌الذکر از آن جمله‌اند؛ از این رو جهت روشن شدن مسئله مثال‌های یاد شده را بررسی می‌کنیم:

در جمله (۱) لفظ فریدون تکرار شده و چون مصداق فریدن دوم با فریدون اول یکی است در واقع، در جمله (۱) دو اسم همسان وجود ندارد که دو هسته مستقل هم وجود داشته باشد؛ بنابراین، نقش فریدون دوم یک نقش نحوی تکراری است و ما آن را به پیروی از نجفی (۱۳۷۳:۱۰۱) نقش مکرر می‌نامیم و رابطه نحوی درون گروهی هم میان این دو دیده نمی‌شود؛ بنابراین، اینها نمی‌توانند با هم تشکیل گروه بدهند که درباره یک یا چند هسته‌ای بودن آن هم تردید داشته باشیم.

در جمله (۲) هم اگر "خودش" را یک واحد به شمار آوریم نه گروهی مرکب از "خود + -ش" باز با نقش مکرر رو به رو خواهیم شد؛ زیرا "هوشنگ" و "خودش" به یک مصداق واحد اشاره می‌کنند و در یک جایگاه نحوی هم قرار گرفته‌اند. از این رو نمی‌توان آنها را دو هسته مستقل همسان تلقی نمود که با هم تشکیل گروه چند هسته‌ای بدهند؛ یعنی ما گروهی نخواهیم داشت که از تکرار (خواه لفظی و خواه معنایی) یک عنصر واحد پدید آمده باشد، اما اگر "خودش" را گروهی متشکل از "خود + -ش" بدانیم در این صورت "هوشنگ" نه همسان "خود" بلکه مضاف‌الیه گسسته آن خواهد بود و با "ش" یک نقش خواهد داشت که باز موفق نخواهیم شد در جمله مورد اشاره دو هسته همسان پیدا کنیم و آن را گروه اسمی چند هسته‌ای به شمار آوریم، بلکه گروهی تشکیل یافته از "هسته + وابسته" خواهیم داشت. بر این پایه، صحت دیدگاه فرشیدورد، درباره همسان بودن تأکید مورد تردید خواهد بود و با توجه به امکان تحلیل دو گانه ساخت یاد شده، یا باید آن را ساخت تأکیدی اضافی به شمار آوریم با فرمول ساختمانی (مضاف‌الیه گسسته + هسته + مضاف‌الیه پیوسته) و یا ساخت تأکیدی حاصل از تکرار معنایی (در مقابل تکرار لفظی مثال قبل) و نقش "خود" را همانند فریدون دوم در جمله (۱) نقش مکرر بدانیم و گروه نبودن آن را بپذیریم.

ب: تفسیر: ۱. برادر تو یعنی فرهاد ۲. کتاب برادر او یعنی فرهاد ۳. شیر به معنی جانور درنده ۴. آن مجموعه دب اکبر یعنی خرس بزرگ است.

فرشیدورد می‌گوید: «اما جزء اول را در این گروه‌ها تفسیر شده یا معنی شده و جزء دوم را مفسر یا تفسیر گر یا معنی می‌نامیم (۱۳۸۴:۳۵۹) و معتقد است هر دو جزء یک نقش نحوی دارند. مطابق این نظر، چنانکه آن را بپذیریم، مفسر باید کلمه قبل از خود را معنی کند، بر این اساس، جمله شماره ۱ و ۲ مثال خوبی برای تفسیر نخواهد بود، زیرا در این جمله‌ها "فرهاد" به معنی "برادر" نیست بلکه وصف خاص اوست، از سوی دیگر کلمه یعنی ممکن است در این جمله‌ها آن گونه که فرشیدورد پنداشته است، پیوند همپایگی تفسیر نباشد بلکه در جمله (۱) معادل فعل اسنادی "است" می‌باشد (ارژنگ، ۱۳۸۱:۵۴ و وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۷:۲۵). و در جمله (۲) به همراه "فرهاد" جمله موصولی محسوب می‌شود (ارژنگ، ۱۳۸۱:۱۸۹) بر این اساس، فرهاد در جمله (۱) با گروه اسمی پیش از خود رابطه اسنادی دارد و در جمله

(۲) به همراه "یعنی" وابسته هسته است، بنابراین، "فرهاد" در هیچ یک از دو جمله، هم نقش با گروه اسمی پیش از خود، هم نیست؛ از این رو، هیچ کدام از ویژگی های گروه تفسیری را ندارد. جمله (۳) گروه اسمی از نوع هسته + وابسته حرف اضافه ای است هر چند از لحاظ معنایی وابسته یکی از معانی هسته را بیان می کند؛ بنابراین، در این جمله هم یک هسته بیشتر وجود ندارد که آن را گروه اسمی چند هسته ای به شمار آوریم. تنها جمله (۴) با تعریف فرشیدورد از تفسیر مطابقت دارد، زیرا "خرس بزرگ" ترجمه دقیق "دب اکبر" است و به وسیله پیوند همپایگی "یعنی" با آن پیوند خورده است و با تفسیر شده هم، هم نقش است اما رابطه آن با تفسیر شده همانند رابطه تأکید با تأکید شده رابطه "این همانی" است؛ یعنی، به مصداق واحدی اشاره می کنند. از این رو نمی توان آنها را دو هسته مستقل به شمار آورد و همسان یکدیگر پنداشت تا بتوانند گروه اسمی چند هسته ای تشکیل دهند بلکه باید تفسیرگر را همانند تأکید نقش مکرر دانست. با این همه ممکن است "یعنی" را به همراه مفسر در این جمله همانند ارژنگ (۱۳۸۱:۱۸۹) جمله موصولی تلقی کنیم؛ اما، باز گروه اسمی دو هسته ای نخواهیم داشت بلکه گروه اسمی حاصل از نوع هسته + وابسته خواهد بود.

ج: بدل: ۱. پسر او، فرهاد ۲. فردا، چهارشنبه

بر اساس دیدگاه فرشیدورد، بدل باید معنی بدل دار را روشن کند یا از آن رفع ابهام نماید (۱۳۸۴:۳۵۷) که وجه تشابه آن با تفسیر این است که بدل و بدل دار هم مثل تفسیر شده و مفسر مصداق واحدی دارند و رابطه آنها رابطه "این همانی" است، اما تفاوت آن با تفسیر این است که تفسیر شده و مفسر دقیقاً معادل هم هستند و اطلاعات برابری ارائه می کنند؛ زیرا مفسر معنای تفسیر شده است که اگر غیر از آن باشد مفسر نخواهد بود، اما بدل حتماً باید اطلاعات روشن تری درباره بدل دار ارائه کند تا از عهده معرفی آن برآید؛ بر این اساس، بدل و بدل دار هرگز از لحاظ مفهوم نمی توانند معادل هم باشند هر چند یکی اسم خاص (مانند: تهران) و دیگری وصف خاص (مانند: پایتخت ایران) باشد که نادیده گرفته شدن، این ملاک ها سبب شده است بدل و بدل دار را همانند تفسیر شده و مفسر معادل هم بدانند و رابطه نحوی درون گروهی برای آن دو در نظر نگیرند. هر چند بدل و بدل دار مجموعاً مانند هر گروه اسمی دیگر در ساختمان جمله در یک جایگاه نحوی قرار می گیرند. بر این پایه می توان گفت میان بدل و بدل دار در ساخت گروه اسمی رابطه نحوی خاصی وجود دارد و این دو هرگز گروه اسمی چند هسته ای نمی سازند که به اعتقاد ما این رابطه، رابطه اسنادی و وابستگی است از این رو اصطلاح بدل را هم برای نشان دادن چنین رابطه ای مناسب ندانسته، به جای آن "مسند اختیاری" را پیشنهاد کرده ایم (تارویردی نسب، ۱۳۸۸:۳۸۰). در هر حال ما بدل دار را در ساخت گروه اسمی، مسندالیه بدل (مسند اختیاری) می دانیم و بر این اساس معتقدیم رابطه آنها با هم از لحاظ شخص و شمار دقیقاً همانند رابطه مسندالیه با مسند اجباری است؛ یعنی لازم نیست از لحاظ شخص با هم مطابقت داشته باشند هر چند از لحاظ شمار باید میان آنها مطابقت باشد (مسند در موارد خاصی با مسندالیه از لحاظ شمار مطابقت می کند و آن قاعده در این ساخت نیز صادق است (نک: طیب زاده، ۱۳۸۵:۱۷۳).

بر پایه آنچه گذشت روشن شد که فرشیدورد نقش مکرر را هم هسته همسان شمرده و آن را با اسم یا گروه اسمی پیش از خود، گروه اسمی چند هسته ای دانسته است اما چنان که گفتیم بدل همانند تأکید و تفسیر نقش مکرر نیست و این در مواردی که بدل و بدل دار از نظر شخص با هم مطابقت نداشته باشند، بیشتر آشکار است؛ مانند:

ما دانشجویان معتقدیم و این رابطه (اجباری نبودن مطابقت از نظر شخص) دقیقاً میان مسند و نهاد هم دیده می شود. اما در میان تأکید با تأکید شده و تفسیر و مفسر وجود ندارد. جالب اینکه خیامپور (۱۳۸۴:۶۲) این مورد را نه ساخت

بدلی بلکه ساخت وصفی دانسته و "ما" را وصف "دانشجویان" به شمار آورده که اگر این نظر درست باشد، باید مطابقت صفت و موصوف را از نظر شمار در موارد خاصی بپذیریم. درحالی که در زبان فارسی میان صفت و موصوف از نظر شمار مطابقت وجود ندارد. باغینی پور (۱۳۸۴:۹۹) در نقدی که بر نظر خیامپور درباره وصف ضمیر نوشته، با ذکر دلایل و شواهد کافی نظر ایشان درباره ساخت وصفی بودن ترکیب "ما دانشجویان" را به درستی مردود دانسته؛ با این حال، نظر این محقق نیز که "ما" را در این ساخت به اصطلاح بدلی، "بدل جزئی غیرمحض تعریفی" دانسته است، نمی تواند درست باشد چرا که "دانشجویان" در این ترکیب یعنی ساخت گروه اسمی (مسندواره یا همان مسند اختیاری) "ما" به شمار می رود. بدیهی است "دانشجویان" به علت وابسته بودن به "ما" نقش نحوی مستقلی در جمله ندارد و وابسته نهاد به شمار می رود.

۳. ماهیت وابسته

الف: بررسی تطبیقی دیدگاه های مختلف درباره ماهیت وابسته

هرچند اغلب دستورنویسان تعریفی از وابسته ارائه نکرده اند اما چنین می نماید که میان دستوردانان درباره ماهیت وابسته اتفاق نظر وجود ندارد و شاید بتوان گفت گروهی برآنند که وابسته نباید از عناصر صرفی و نقش نماهای زبان باشد؛ و این از تعاریف مشکوٰۃ الدینی و فرشیدورد از وابسته که در زیر نقل می شود، قابل استنباط است:

«به واژه ها و گروه هایی که در گروه اسمی به همراه اسم (هسته) ظاهر می شوند، وابسته های اسم گفت می شود» (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۸۴:۱۴۳).

«وابسته، کلمه یا جمله واره یا گروهی است که معنی کلمه یا جمله واره یا گروه دیگر را که "هسته" نامیده می شود، کامل کند یا چیزی به معنی هسته بیفزاید، بی آنکه با آن همپایه و همسان باشد» (فرشیدورد، ۱۳۸۴:۱۰۰).

آنچه از این سخنان می توان استنباط کرد این است که وابسته ها از عناصر واژگانی زبان هستند و نباید نشانه های صرفی و نقش نماها را جزء وابسته های گروه ساز به شمار آورد و شاید بتوان استدلال کرد این دستور نویسان در اینکه وابسته باید با هسته خود رابطه نحوی داشته باشد اتفاق نظر دارند هر چند بدان تصریح نشده است. اما قرائن نشان می دهد برخی دستور نویسان از جمله وحیدیان کامیار و عمرانی و باطنی با این عقیده موافق نیستند؛ زیرا وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۷:۶۸) پسوند نکره و نشانه های جمع را نیز جزء وابسته ها ذکر کرده اند که نه از عناصر واژگانی زبان محسوب می شوند و نه میان آنها و هسته، رابطه نحوی وجود دارد. باطنی (۱۳۷۲:۱۵۷-۱۵۸) هم "را" و "پسوند نکره" را جز وابسته ها دانسته است که اولی از نقش نماها و دومی از نشانه های صرفی است. خانلری (۱۳۷۲:۲۴۱) همچون معیار معرفی وابسته ها را نقش نحوی انتخاب کرده، می توان گفت او نیز معتقد به وابسته بودن نقش نماها و نشانه های صرفی نیست، زیرا میان این عناصر و هسته، رابطه نحوی برقرار نیست. گذشته از اینها، باطنی (۱۳۷۲:۱۴۱) اسم های مرکب را هم گروه به شمار آورده که نشان دهند تلقی خاص او از وابسته است و دیدگاه او در این مورد با دیگران کاملاً متفاوت است.

بنا بر آنچه گذشت وابسته‌های گروه اسمی را با لحاظ نمودن همه دیدگاه‌ها می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱. مقوله‌های واژگانی ۲. مقوله‌های دستوری که خود دو دسته‌اند: الف) نشانه‌های صرفی؛ ب) نقش نماها؛ و ۳. بند موصولی.

ب: نقد دیدگاه‌های مختلف درباره ماهیت وابسته

در اینکه اغلب وابسته‌ها از مقوله‌های واژگانی هستند، هیچ تردیدی وجود ندارد مضافاً اینکه میان هسته و وابسته باید رابطه نحوی وجود داشته باشد، وگرنه با واژه تفاوتی نخواهد داشت. بگذریم از اینکه میان اجزای برخی واژه‌ها هم رابطه نحوی برقرار است (نک: افراشی، ۱۳۸۶: ۹۵) چه رسد به رابطه میان اجزای گروه و در این مورد تفاوت تکیه آن را از گروه متمایز می‌کند؛ اما ذکر شدن "را" به عنوان وابسته، درست نمی‌نماید؛ زیرا "را" از نقش‌نماهای گروه اسمی است نه از وابسته‌های آن و چنان که در بحث قاعده‌های سازه‌ای یادآوری کردیم، نقش نماها که از اساسی‌ترین عناصر گروه اسمی هستند، به کلی فراموش شده‌اند از این رو شایسته است برای آنها هم جایگاهی در ساخت گروه اسمی در نظر گرفته شود و "را" هم جزء آنان به شمار آید، ولی نشانه‌های صرفی اسم (نشانه نکره و نشانه‌های جمع) هر چند از عناصر مقید هستند و به عبارتی نوعی وابسته به شمار می‌روند، اما مفهوم وابسته بودن آنان کاملاً متفاوت از وابستگی نحوی است، وابسته بودن اینها به مفهوم غیر مستقل بودن آنهاست؛ یعنی به تنهایی کاربردی ندارند نه اینکه وابسته گروه ساز به شمار می‌روند که نبود ملاک واحد برای معرفی وابسته‌ها سبب شده است، آنها نیز در کنار وابسته‌های نحوی قرار گیرند که بی تردید پذیرفتنی نیست (نک: وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۹؛ مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۴: ۱۷؛ مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

۴. طبقه بندی وابسته‌ها

الف: بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها درباره معیار و شیوه معرفی وابسته‌ها

دستورنویسان، با معیار واحدی به طبقه بندی و معرفی وابسته‌ها پرداخته‌اند؛ باطنی (۱۳۷۲: ۱۳۹) وابسته‌ها را عموماً با ذکر مقوله دستوری (اسم و ضمیر و صفت) و گاهی با ذکر خود کلمه بدون اشاره به طبقه دستوری آن مثل "را" به معرفی آنها پرداخته است؛ خانلری (۱۳۷۲: ۲۴۱) با معیار قرار دادن نقش نحوی وابسته‌ها، به معرفی آنها پرداخته است. وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۷: ۶۸)، ارژنگ (۱۳۸۱: ۹۷ و ۱۰۵)، مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۴: ۱۳۴ و ۱۵۵)، انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۱: ۱۳۴) و فرشیدورد (۱۳۸۴: ۳۳۹ و ۳۴۵ و ۳۴۹)، بعضی از وابسته‌ها را با ذکر مقوله دستوری (صفت عالی و ...) و بعضی دیگر را با ذکر نقش نحوی (مضاف الیه و ...) معرفی کرده‌اند.

ب: نقد دیدگاه‌ها درباره معیار و شیوه معرفی وابسته‌ها

ملاک قرار دادن مقوله دستوری برای معرفی وابسته‌ها که روش باطنی مبتنی بر آن است، روش مناسبی است، اما لازم است با تعیین رابطه نحوی میان هسته و وابسته، این روش تکمیل شود. اما نقش نحوی معیار مناسبی برای معرفی وابسته‌ها نیست، هر چند که برای نشان دادن رابطه اجزا لازم است. از این رو، باید با ذکر مقوله دستوری وابسته و تعیین جایگاه آن، به رابطه نحوی هم اشاره شود و گرنه نقش نحوی به تنهایی از عهده نشان دادن نوع و جایگاه وابسته بر

نمی‌آید. مثلاً دو نوع وابسته با عنوان صفت ترتیبی داریم که یکی با پسوند ^۱مین قبل از هسته می‌آید و دیگری با پسوند ^۲م، بعد از هسته که اگر در معرفی آن به وصف بسنده کنیم، آن را به خوبی معرفی نکرده‌ایم.

روش دیگر که آمیزه‌ای از روش اول و دوم است، در واقع نادرست‌ترین روش محسوب می‌شود؛ زیرا ملاک و معیار مشخصی برای معرفی وابسته در ساخت گروه اسمی در نظر گرفته نشده است، به طوری که در معرفی آنها میان مقوله دستوری و نقش نحوی تفاوتی در نظر گرفته نمی‌شود که اگر دقت بیشتری شود عناصر وابسته بر اساس مقوله دستوری معرفی می‌شوند و سپس رابطه نحوی میان اجزای گروه مشخص می‌گردد که می‌توان این روش را بهترین روش در معرفی وابسته‌ها دانست.

۵. تعداد و جایگاه وابسته‌ها

الف: بررسی تطبیقی آرای دستورنویسان درباره تعداد و جایگاه وابسته‌های گروه اسمی

خانلری وابسته‌ها را از لحاظ جایگاه (تقدم و تأخر آن از هسته) طبقه بندی نکرده است. وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۷: ۶۸)، انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۶: ۱۳۴)، ارژنگ (۱۳۸۱: ۹۷) و باطنی (۱۳۷۲: ۱۳۸) و مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۱۴۳) وابسته‌ها را از لحاظ تقدم و تأخر آن نسبت به هسته به دو دسته پیشین (وابسته‌هایی که پیش از هسته می‌آیند) و پسین (وابسته‌هایی که پس از هسته می‌آیند) تقسیم کرده‌اند.

فرشیدورد (۱۳۸۴: ۳۳۸) "وابسته گردان" را به دو مورد یاد شده افزوده و از این لحاظ وابسته‌ها را به سه گروه تقسیم کرده است: پیشین، پسین و گردان (وابسته‌هایی که هم می‌توانند قبل از هسته قرار گیرند و هم پس از آن).

به اعتقاد باطنی (۱۳۷۲: ۱۳۹) حداکثر چهار وابسته می‌تواند قبل از هسته گروه اسمی قرار گیرد و پنج وابسته بعد از آن. بر این اساس یک گروه اسمی در زبان فارسی حداکثر از ده جزء تشکیل می‌شود، اما به اعتقاد مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۱۴۳) حداکثر سه وابسته می‌تواند پیش از هسته قرار گیرد و پنج وابسته بعد از آن؛ علت اختلاف در تعداد وابسته‌های پیش از هسته این است که باطنی "ممیز" را از وابسته‌های هسته می‌داند، درحالی که مشکوه‌الدینی آن را از وابسته‌های عدد (وابسته وابسته). دیدگاه فرشیدورد درباره "ممیز" متناقض به نظر می‌آید. او به صراحت نوشته «معدود بعد از روشنگر را می‌توان متمم آن دانست، در این صورت روشنگر خود موصوف عدد می‌شود» (۱۳۸۴: ۳۱۷)، اما در بحث وابسته‌های پیشین گروه اسمی (۱۳۸۴: ۳۴۵) روشنگر معدود را به عنوان وابسته ذکر کرده است، حال آنکه این سخن را تنها چند صفحه بعد از آن نقض می‌کند و می‌نویسد «روشنگر اسمی است که از لحاظ دستوری موصوف و معدود عدد به شمار می‌رود، در حکم هسته ... بنابراین، روشنگر عدد و اسم بعد از آن در واقع خود یک گروه اسمی به شمار می‌روند که مجموعاً موصوف و معدود عددند» (۱۳۸۴: ۳۴۸). این دیدگاه دقیقاً برخلاف نظر مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۱۴۳) و ارژنگ (۱۳۸۱: ۱۰۲) است. ارژنگ معتقد است «گاهی در شمارش اشیاء بعد از صفت شمارشی و قبل از هسته گروه، کلمه‌ای مناسب می‌آید که با صفت شمارشی یک گروهک می‌سازد: دو جلد کتاب. این کلمه که با صفت شمارشی یک گروهک ساخته و با آن به طور یکجا وابسته هسته گروه شده، ممیز نام دارد». بنابراین تنها اختلاف در تعداد وابسته‌های پیشین به همین موضوع مربوط است، هر چند که وحیدیان کامیار و عمرانی، انوری و احمدی گیوی، ارژنگ و خانلری، به این مورد که حداکثر چند وابسته می‌تواند به همراه هسته به کار رود، اشاره‌ای نکرده‌اند.

ب: نقد دیدگاه‌ها درباره تعداد و جایگاه وابسته‌های گروه اسمی

به نظر می‌رسد می‌توان طبقه‌بندی وابسته‌ها را برحسب جایگاه با اندک تغییری در سه گروه پیشین، پسین و گردان تکامل بخشید. بدین ترتیب که وابسته‌ها ابتدا به دو گروه کلی ثابت و گردان تقسیم شوند و سپس وابسته‌های ثابت خود در دو گروه پیشین و پسین طبقه‌بندی شوند. درباره حد اکثر وابسته‌های پیشین هم نظر مشکوٰه‌الدینی درست به نظر می‌رسد، زیرا ممیز با عدد یک گروه و صفی تشکیل می‌دهد و بنابراین وابسته وابسته است نه وابسته هسته؛ یک نکته هم درباره ممیز بگوئیم و آن اینکه ممیز نمی‌تواند در زبان فارسی هسته گروه اسمی قرار گیرد (تفکری رضایی و نظری، ۱۳۹۳)؛ زیرا، اولاً کاربرد ممیز در زبان فارسی اغلب اختیاری است و دوم اینکه امکان اضافه شدن نشانه‌های نکره و شمار به هسته گروه اسمی در زبان فارسی وجود دارد که اگر آنها را به ممیزها به عنوان هسته گروه اضافه نماییم، جمله بدساخت می‌شود؛ مانند:

الف: دو نفری شتر؛ ب: چهار تاها کتاب

۶. وابسته‌های گردان

الف: دیدگاه‌های مختلف درباره وابسته‌های گردان

هیچ دستورنویسی به جز فرشیدورد (۱۳۸۴:۳۴۹) به این موضوع نپرداخته است. تنها کاری که دیگر دستور نویسان انجام داده‌اند این است که در بحث از صفت بیانی به عنوان وابسته پسین امکان قرار گرفتن برخی صفات حصری بیانی مانند "تنها" و "یگانه" در جایگاه پیش از هسته را هم متذکر شده‌اند. البته علت اصلی بی توجهی به این موضوع این است که آنها اصلاً توجه به هسته مصدری نداشته‌اند؛ زیرا، اغلب وابسته‌های گردان متعلق به هسته مصدری هستند و هسته غیر مصدری کمتر وابسته گردان دارد. به هر حال فرشیدورد در این راه پیشگام بوده و برخی از وابسته‌های گردان را با ذکر مقوله دستوری مثل صفات حصری و بعضی از کلمه‌های حصر و قصر و بعضی دیگر از قبیل بعضی مضاف الیه ها و مفعول‌های مصدر را با ذکر نقش دستوری معرفی کرده است.. این نکته هم که تغییر جایگاه وابسته ممکن است همراه با تغییر نقش نحوی باشد، از نظر او پنهان نمانده است.

ب: نقد دیدگاه‌های مختلف درباره وابسته‌های گردان

چنانکه اشاره شد از میان دستورنویسان فقط فرشیدورد به معرفی وابسته‌های گردان پرداخته است، که به حق دیدگاهش نیز درباره وابسته‌های گردان، مستدل و پذیرفتنی است؛ اما می‌توان این وابسته‌ها را با روش دقیق تری معرفی نمود. ذکر این نکته ضروری است که وابسته‌های گردان از نظر مقوله دستوری تفاوتی با دیگر وابسته‌ها ندارند و غالباً اسم یا صفت هستند، تنها تفاوت اساسی که با وابسته‌های ثابت دارند این است که این وابسته‌ها ممکن است همراه با تغییر جایگاه تغییر نقش نحوی هم داشته باشند. از این رو، معرفی اغلب آنها با ملاک قراردادن نقش نحوی که حتی در معرفی وابسته‌ای ثابت هم درست نیست، نمی‌تواند منطقی باشد. بنابراین، روش مناسب آن است که برای نشان دادن تغییر نقش نحوی در جایگاه‌های قبل یا بعد از هسته از فرمول ترکیبی مقوله نما و نقش‌نما استفاده شود و تفاوت‌ها به روشنی بیان گردد؛ مانند:

مقوله	صفت + اسم ←	اسم + صفت
مثال	سریع رفتن ←	رفتن سریع
نقش	قید + هسته ←	هسته + صفت

نتیجه‌گیری

۱. ساخت گروه اسمی در زبان فارسی منحصر به الگوی (هسته + وابسته) نیست. بلکه الگوهای (هسته + هسته) و (هسته + هسته + وابسته) نیز ساخت های دیگر گروه اسمی در زبان فارسی هستند.
۲. بدل، هسته همسان در ساخت گروه اسمی نیست، بلکه از وابسته‌هاست. ضمن اینکه بدل (مسندها، مسند اختیاری) به طور مستقل، نقش نحوی در ساخت جمله نیست، بلکه نقش نحوی مستقل در ساخت گروه اسمی است. بدین معنی که بدل و بدل دار نقش نحوی واحدی را در جمله ایفا می کنند و دستورنویسان در این باره اتفاق نظر دارند.
۳. تأکید نه هسته همسان است و نه از وابسته‌های گروه اسمی؛ بلکه نقش مکرر است.
۴. همسان نبودن تفسیر با تفسیر شده اثبات شد از این رو همانند تأکید آن را نقش مکرر دانستیم، اما لازم است با تحقیق بیشتری مشخص شود که از وابسته‌های گروه اسمی نیست.
۵. روشنگر محدود از وابسته‌های هسته نیست، بلکه از وابسته‌های وابسته هسته است. ضمن اینکه روشنگر در زبان فارسی خود هسته گروه اسمی نمی تواند باشد.
۶. بهترین روش در معرفی وابسته‌ها، طبقه بندی آنها بر اساس مقوله دستوری و مشخص کردن رابطه نحوی هسته و وابسته‌هاست.
۷. توجه به هسته مصدری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا برخی وابسته‌ها مختص هسته مصدری است.
۸. تکیه‌های دستوری جزء وابسته‌های گروه ساز نیستند، بلکه وابسته بودن آنها به مفهوم عدم کاربرد مستقل آنهاست؛ زیرا، میان اجزای گروه اسمی همواره رابطه نحوی خاص برقرار است.
۹. لازم است برای نقش نماها هم که از عناصر گروه اسمی هستند و تاکنون به آنها توجه نشده است، جایگاهی در ساختار گروه منظور شود.

یادداشت‌ها:

۱. اشاره به این نکته ضروری می نماید که در زبان فارسی علاوه بر جمع ساخت‌وازی، جمع نحوی نیز وجود دارد که نمونه مذکور از آن جمله است (برای اطلاع بیشتر از مسائل نحوی شمار اسم، نک: طیب و علی نژاد، ۱۳۸۵: ۱۵۹).
۲. گفتنی است رفتار نحوی گروه اسمی آمیخته با گروه اسمی چند هسته‌ای در جمله یکسان است و تفاوت آنها در سطح گروه از لحاظ صوری و معنایی است.
۳. در معنی شناسی منطقی، رابطه دو لفظی را که به مصداقی واحد اشاره کنند، "این همانی" می نامند (صفوی، ۱۳۸۴).
۴. تفاوت های اساسی مسند اختیاری را با مسند اجباری می توان چنین برشمرد: مسند اختیاری (مسندها، همواره بی اسناد آشکار در جمله ظاهر می شود. از این رو به جای تشکیل جمله، با مرجع خود تشکیل گروه اسمی می دهد. به این معنی که مسند اختیاری نقش نحوی در ساخت جمله نیست بلکه نقش نحوی در ساخت گروه اسمی است که هسته گروه، مسندالیه آن است. بدین ترتیب روابط نحوی اجزای گروه اسمی در بعضی ساخت ها، مشابه ساخت جمله است، اما اسناد آشکار ندارد. مسند اختیاری نمی تواند از مقوله صفت باشد مگر اینکه تغییر مقوله داده و در حکم اسم باشد و وصف خاص به شمار آید. جمله‌های نمونه زیر را در نظر می گیریم:
فردوسی، بزرگترین شاعر حماسه سرای جهان است.

فردوسی، بزرگترین شاعر حماسه سرای جهان، اهل توس بود.

چنانکه جملات نمونه ذکر شده، نشان می‌دهد "بزرگترین شاعر حماسه سرای جهان" در جمله نخست نقش مسندی دارد و این نقش در جمله دوم با تغییراتی که رخ داده است، به داخل گروه منتقل شده است؛ یعنی "بزرگترین شاعر حماسه سرای جهان" که مسند اجباری جمله نخستین است، در جمله دوم "مسند اختیاری" هسته گروه اسمی است نه مسندالیه تکراری در آن جمله. هرچند کل گروه اسمی یکجا مسندالیه است.

کتابنامه

۱. ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: نشر قطره.
۲. انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی ۲* (چاپ دوم). (ویرایش سوم). تهران: انتشارات فاطمی.
۳. باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی* (چاپ پنجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. باغبینی پور، مجید. (پاییز و زمستان ۱۳۷۶). *مختصری پیرامون بدل و انواع آن در فارسی*. *مجله زبان شناسی*، ۱۱، ۱۱-۲۹.
۵. تارویردی نسب، محمد. (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی میحث اسم در دستور زبان فارسی*. دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
۶. تفکری رضایی، شجاع و کبری نظری. (۱۳۹۳). *بررسی نحوی ممیز عدد در زبان فارسی*. *پژوهش های زبانی دانشگاه تهران*، ۵ (۱)، ۷-۱۱۱.
۷. خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی* (چاپ دوازدهم). تبریز: انتشارات ستوده.
۸. صادقی، علی اشرف. (۱۳۵۰). *مصدر و اسم مصدر در فارسی معاصر*. *راهنمای کتاب*، ۱۴، ۳۰۶-۳۱۳.
۹. کلمات ساخته شده با ستاک فعل. *نامه فرهنگستان*، ۴، ۵-۱۲.
۱۰. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز* (چاپ دوم). تهران: انتشارات سخن.
۱۱. مشکوة الدینی، مهدی. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه اصلها و عامل های ساختی و کمیته گیری*. تهران: انتشارات سمت.
۱۲. گروه مصدري و ویژگی های ساختی و کارکردی آن در جمله. *نامه فرهنگستان (ویژه دستور)*، ۸۶-۱۰۱.
۱۳. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی* (چاپ سیزدهم). تهران: انتشارات توس.
۱۴. وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی. (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی ۱* (چاپ نهم). تهران: انتشارات سمت.
۱۵. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۴). *مطابقت فعل با نهاد، متمم، مضاف الیه، ...* *نامه فرهنگستان*، ۲۵، ۳۲-۴۱.
۱۶. افراشی، آرزو. (۱۳۸۶). *ساخت زبان فارسی*. تهران: انتشارات سمت.
۱۷. صفوی، کوروش. (۱۳۸۰). *گفتارهایی در زبان شناسی*. تهران: انتشارات هرمس.
۱۸. بررسی لفظ خاص و عام از دیدگاه معنی شناسی منطقی. *فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، ۵۴، ۷۳-۵۵.
۱۹. طیب زاده، امید. (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل*. تهران: نشر مرکز.
۲۰. مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۷). *فرهنگ زبان شناسی- دستوری* (چاپ دوم). تهران: نشر چاپار.
۲۱. نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۳). *مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی* (چاپ سوم). تهران: انتشارات نیلوفر.